

وقت وضع کردن نفس رخساره با منتفع میشوند و از بهای مریض آواز می گرون کردن پیدا میشود و سبب اینست که چون کلین و
 رخساره ها و لبها مسترخ میشوند از آن چون هوای مستشق در وضع کردن ریه در دهن می آید از آن رخساره ها و لبها منتفع
 میشوند و لبها حرکت میکنند و از آن آواز می گرون پیدا میشود و اینها مریض است و سبب میگرد و نبض لطیف و عریض
 میشود و حرکت دل لطیف میگردد و بر از بی اختیار می آید زیرا که عضلات قابضه که در استداره استوار است مسترخ میشوند
 و بول اکثر جنس گردد زیرا که آن عضلات در زمانه همین بر اخراج بول اندام مسترخ میشوند و از آن بول تخم می گرون
 و گاهی بول هم جاری میشود و این وقتی است که گرون نشاید مسترخ شود و جلد بدن سرد میباشد و گاهی گرم هم میگردد و عرق
 گرم از بدن جاری میشود و اینک سیاه و کله مقیاس الحار است تا در چه کیصد و ششش میرسد و چون این حد رسد
 سرسام قریب الحار وقت میباشد و اینها درین حالت گاهی کوماک لغت اگر نری یعنی بیوشی است که سبب این پیدا
 شود و آن مثل خواب ثقیل میباشد و در آن غلیظ هم بود و عاوض میشود و چون این بیوشی رخ شود هدیان و اختلاط
 ظاهر گردد و بعد از آن باز بیوش میشود پس در همین حالت می ماند که گاهی در عالم بیوشی و گاهی در هدیان و اختلاط
 بسر میکند و اینها گاهی در کجا بیوش پای بدن کوشش یعنی تشنج نامی غصوب پیدا میشود و باید دانست که گاهی بعد
 رسیدن صدمه بر سر اول کان کشن یعنی تو عزرع دماغ پیدا میشود و از آن کام پریشانی یعنی انماز دماغ شروع میگردد
 و گاهی از رسیدن صدمه بعد کان کشن مریض بسیار شده مشغول کار و بار خود میگردد و او خود و هندی گانش مطمن میشود
 لیکن بعد از کام پریشانی میشود و علامات آن ظاهر گردند و گاهی وقت رسیدن صدمه قوی مدت کان کشن این قدر
 قلیل میباشد که محسوس نگردد و بعد از آن نورا علامات کام پریشانی ظاهر و موجود میشوند و انجام این حالت یعنی انماز
 دماغ اینست که یا در همین حال یک هفته یا دو سه هفته یا دو سه ماه مبتلا مانده بعد از آن مریض صحیح میشود و گاهی در حال
 مبتلا ماندن درین حال و دم عار دماغ پیدا میشود و بعد از آن سرسام مایه لاک میگردد و گاهی در حال ابتلا می خود
 درین حالت از مرض سکت می پرد اما حالت ثالثه که از لغت اگر نری سرنی برال از ری تشنج گویند و آن یعنی متادی
 شدن دماغ است پس بدانکه این حالت هم از رسیدن صدمه ضرب یا سقوط بر دماغ پیدا میشود و این که چون صدمه
 بر دماغ رسد صدمه مقدم آن محل پیشانی یا الرصداع درین وقت نقصان بدماغ میرسد یعنی انشقاق و انخراق
 در آن خاصه در جسم اسود واقع میشود و علامات و فتنه مریض بر زمین می افتد و بر این سبب میباشد که چشمها را برف
 چکر کرده باشد حتی که اگر کسی خواهد که چشمانش کتاید پشورای کشاوه شوند و بعد کشادن مریض چشم مغیر دیده
 میشود چنانکه در تشنج میباشد و بر پیشانی در رخساره همین با بوز چنانکه وقت زیاد متادی شدن پیدا میشود و در آن
 از استخوان سینه متصل سیدار دو هر دو دست را منقبض ساخته بالای سینه و پا پا را کشیده و با شکم منقبض و متصل
 دارد و بسوی قدام مائل بود و تشنج بر پشت آن ظاهر باشد و مثل یک از کثرت برودت متادی شده و در تشنج

سبب پیدا شدن آواز گرون و تشنج

نکته بیوشی خاص است که سبب دماغ پیدا میشود

چشم

و متشیخ سازد و میباشد و با تعلق بود که بار بار از یک پهلو بر پهلوئی دیگر منقلب میشود لیکن بر هیئت استسقامی آید بر این
 هیئت او را خسیدن مکن نباشد و جلد بدن سرد بود و گاهی ادراک برودت هم میکند و سیاب در آله مقیاس الحرات
 از مرتبه اعتدال کم میگردد و نبض دقیق و ضعیف و لطیف بود حتی که در یک دقیقه زیاد از نهفتاد بار قوی میکند و بول و
 براز با اختیار مریض میشود و گاهی بطور مذمت احتباس بول هم پیدا گردد و در ایام مریض نبیوش می ماند و کدام امر
 نمی فهمد لیکن چون باواز عظیم از سوال امری کند و خواهند که بهوش آید از چنین اسرو و چشم و غیره بد مزاجی و تا
 خود را ظاهر میسازد و اگر کسی دست و پای آنرا حرکت دهد یا خواهد که راست و متنبه سازد فوراً از یک پهلو بر پهلوئی دیگر
 منتقل میشود چنانکه کسی متفرقه از کسی از یک پهلو بر پهلوئی دیگر در عالم خواب ثقیل منقلب میشود یا از حرکت دست
 یا پا خواب میدهد که او را تنگ بسازند و چونکه این علامات که علامت تاوی و انقباض طبع اندرین حالت یافته میشود
 لهذا این حالت را با سم سیری بر ال ازی تیشن که معنی بی آلامی و تاوی است تمام کردند تسمیه اللزوم با سم لازمه انجام
 این حالت است که گاهی در همین حالت یک هفته یا دو سه هفته مانده صحت یا بدما قبل حصول صحت اول نبض تنبلیج
 آهسته آهسته قوی و عرض میشود من بعد در آله مقیاس الحرات حرارت بدنی زیاده شده تا حد اعتدال میرسد
 و بعد از انقباض و تشنج که در اعضا بوده آهسته آهسته کم گردد و مریض دست و پا را دراز میسازد و بر هیئت استسقامی آید با لعل
 اعراض که بر تاوی دماغ دال بود مریض میشود و حالت دی سنشیا که قسمی از جنون و بی عقلی است که بسبب ضعف دماغ
 میشود موجود میباشد و بعد از این حالت کسی بقدر عود قوت در دماغ آهسته آهسته عاقل میگردد و کسی که عقل میماند و
 کسی همیشه در بی عقلی و سفاقت عمر بسر میکند و گاهی بعد زوال علامات اذیت دماغ ورم مزمن در دماغ پیدا میشود و
 در این مریض هلاک میگردد و کسی را بعد از فالج کسی را صرع پیدا میشود ایضا با آنکه این حالات نشانه مذکور شدند فوراً با واسطه
 در رسیدن صدمه ضرب یا سقوط پیدا میشوند اما اینکه از این حالات کدام کدام مرض پیدا میشود پس بدانکه گاهی بعد
 این حالات ورم مادی و گاهی ورم مزمن حادث میشود و گاهی بعد از ورم مزمن در دماغ پیدا میشود اما ورم حاد پس
 بدانکه آن بعد و سرد را از رسیدن صدمه ضرب بر دماغ پیدا میشود و بعد از آنکه مریض بهوش آمده باشد چنانکه بعد
 حالت موسوم به بکان کشن اکثر مریض بهوش می آید و حال خود را بیان میکند اما بعد کام پرین یا بعد سکر ال ازی تیشن
 پس بر این دو حالت مریض در عالم میباشد و در همان حال ورم حاد در دماغ پیدا میشود لیکن هر گاه بعد حالت کشن
 و بهوش آمدن مریض ورم پیدا میشود درین وقت مریض آنچه علامات و حالات را بیان کند و دیده میشود از آنجمله
 یکی آنست که شکایت درد سر شدید نماید و آن از همه پیشتر شروع و ظاهر میشود و این در ویسی شدید بود و نشانه
 آن آنما فاکار زیاد میگردد و بر جلد راس گرمی زیاد محسوس میشود و هر دو نشان عظیم که بر خلق دیده میشوند که از آن با
 خون بدماغ میروند حرکت و ضربان آنها قوی و شدید میشود بجهت آنکه خون در دماغ درین وقت زیاد میروند

در این حالت مریض را با سم سیری بر ال ازی تیشن که معنی بی آلامی و تاوی است تمام کردند تسمیه اللزوم با سم لازمه انجام
 این حالت است که گاهی در همین حالت یک هفته یا دو سه هفته مانده صحت یا بدما قبل حصول صحت اول نبض تنبلیج
 آهسته آهسته قوی و عرض میشود من بعد در آله مقیاس الحرات حرارت بدنی زیاده شده تا حد اعتدال میرسد
 و بعد از انقباض و تشنج که در اعضا بوده آهسته آهسته کم گردد و مریض دست و پا را دراز میسازد و بر هیئت استسقامی آید با لعل
 اعراض که بر تاوی دماغ دال بود مریض میشود و حالت دی سنشیا که قسمی از جنون و بی عقلی است که بسبب ضعف دماغ
 میشود موجود میباشد و بعد از این حالت کسی بقدر عود قوت در دماغ آهسته آهسته عاقل میگردد و کسی که عقل میماند و
 کسی همیشه در بی عقلی و سفاقت عمر بسر میکند و گاهی بعد زوال علامات اذیت دماغ ورم مزمن در دماغ پیدا میشود و
 در این مریض هلاک میگردد و کسی را بعد از فالج کسی را صرع پیدا میشود ایضا با آنکه این حالات نشانه مذکور شدند فوراً با واسطه
 در رسیدن صدمه ضرب یا سقوط پیدا میشوند اما اینکه از این حالات کدام کدام مرض پیدا میشود پس بدانکه گاهی بعد
 این حالات ورم مادی و گاهی ورم مزمن حادث میشود و گاهی بعد از ورم مزمن در دماغ پیدا میشود اما ورم حاد پس
 بدانکه آن بعد و سرد را از رسیدن صدمه ضرب بر دماغ پیدا میشود و بعد از آنکه مریض بهوش آمده باشد چنانکه بعد
 حالت موسوم به بکان کشن اکثر مریض بهوش می آید و حال خود را بیان میکند اما بعد کام پرین یا بعد سکر ال ازی تیشن
 پس بر این دو حالت مریض در عالم میباشد و در همان حال ورم حاد در دماغ پیدا میشود لیکن هر گاه بعد حالت کشن
 و بهوش آمدن مریض ورم پیدا میشود درین وقت مریض آنچه علامات و حالات را بیان کند و دیده میشود از آنجمله
 یکی آنست که شکایت درد سر شدید نماید و آن از همه پیشتر شروع و ظاهر میشود و این در ویسی شدید بود و نشانه
 آن آنما فاکار زیاد میگردد و بر جلد راس گرمی زیاد محسوس میشود و هر دو نشان عظیم که بر خلق دیده میشوند که از آن با
 خون بدماغ میروند حرکت و ضربان آنها قوی و شدید میشود بجهت آنکه خون در دماغ درین وقت زیاد میروند

در یک چشم منور میگردد و در بعضی را ممکن نبود که نظر بسوی روشنی کند تا او را پای غیر موجود در خارج زیاد مسموم میشود
 و من عظیم و قوی میگردد و نوم مطلقا نمی آید و در فلق و کرب مرض میباشند و اکثر بیدان بزودی پیدا میشود و بعضی
 توشه و بر صفت از بستری نماید و پشه می آید و بعد از این حالات گوناگونی بیوشی طاری گردد و بسبب انبار و ماغ از
 دم و تا ایندم که بیوشی می شود و پاتی میباشند و بعد آن بر از بی اختیار جاری میشود و بول مختص میگردد و بعد
 آثار کمزوری و ضعف ظاهر میشود و تب زائیل گردد و در ندرت ضعف مرضی بلکه میشود و گاهی درم حاد مزمن
 که آثار اسهال گویند یا درم مزمن که آثار آنرا نیک گویند حادث میشود و این درم خاصه در غشای ام رقیق که در
 آید و ماغ مثل نسج عنکبوت زیر ام غلیظه که آنرا با بگریزی جور میگویند است پیدا میشود بخلاف درم حاد که آن اولین
 درم در پای میگیرد و نفس ملغ عام میگردد و این درم گاهی بعد دو سه روز از رسیدن ضرب برد ماغ پیدا میشود و گاهی بعد
 مرور مدت دراز مثل یک دو ماه یا مدت یکسال بر رسیدن صدمه ضرب برد ماغ حادث میشود و گاهی بعد رسیدن ضرب
 برد ماغ کدام از نیت دماغی باقی نمی ماند و بعد آن درم مذکور پیدا میشود و گاهی ادامه که درم بار و پیدا شود بعد رسیدن ضرب
 کدام شکایت از شکایتهای دماغی میباشند مثل اینکه مرض فدری در سرداشته باشد یا شکایت ضعف دلغ دارد
 که بسبب آن کدام کار نتوان کرد و بر شفت قادر نبود از ادنی امر از امور نفسانی زیاد متاثر میشود مثل اینکه از ادنی امر
 گروه او را محظوظ و غضب زیاد آید یا قوت باصره یا ساسمه آن ضعیف باشد من بعد دفعه ورم پیدا میشود یا اول صبح
 عارض میشود و بعد آن ورم پیدا میگردد و علامات هر گاه این ورم پیدا میشود در مرض شکایت در و سر زیاد میکند
 و در جلد راس گرمی زیاد یافته میشود و مردمک چشم گاهی وسیع و گاهی ضیق بود و گاهی در یک چشم وسعت و در چشم دیگر
 ضیق اندرون مردمک چشم می باشد و گاهی در مقله هر دو چشم حائل پیدا میشود و در بعضی ایدین روشنی خوش نیاید و از آن خلف
 و کاره میباشند و گاهی بیدان هم بود و گاهی از ادیت راس آهسته آهسته آه آه میکند و گاهی از کثرت ادیت راس که در
 بلند زیاد میکند و گاهی از ادیت دماغ دندانها را با هم میزند و گاهی در عضو خاص مثل یک دست یا پا تشنج پیدا میشود
 و بعد ظهور این علامات چون چند روز یا یک هفته بگذرد گوناگونی بیوشی که از بسبب دماغی بود حادث میشود و در آن بعضی
 بلکه میگردد و فقط و ایضا گاهی بعد رسیدن ضرب برد ماغ دریم هم پیدا میشود و انهم در چند جا از دماغ پیدا میگردد و اول
 ممکن است که در میان استخوان راس و ام غلیظه پیدا شود و از اسباب آن سه سبب اند اول آنکه بدون حادث شدن
 رحم محض از رسیدن صدمه ضرب به بالای دماغ ام غلیظه از استخوان جدا شود و از آن در غشای مذکور ورم حادث شده و در
 ریم افتد و ورم آنکه از صدمه ضرب استخوان دماغ ریزه ریزه شود و بسبب آن ام غلیظه احراش حادث شده و ریم پیدا
 گردد سوم آنکه از صدمه ضرب جلد بالای سر هم دور گردد و ام غلیظه هم در اینجا بسبب صدمه مذکور از استخوان راس
 جدا شود و از آن سبب غذا با استخوان راس در اینجا رسد پس از نایابی غذا اینجا استخوان مرده گردد و از مردن آن در

در یک چشم منور میگردد و در بعضی را ممکن نبود که نظر بسوی روشنی کند تا او را پای غیر موجود در خارج زیاد مسموم میشود
 و من عظیم و قوی میگردد و نوم مطلقا نمی آید و در فلق و کرب مرض میباشند و اکثر بیدان بزودی پیدا میشود و بعضی
 توشه و بر صفت از بستری نماید و پشه می آید و بعد از این حالات گوناگونی بیوشی طاری گردد و بسبب انبار و ماغ از
 دم و تا ایندم که بیوشی می شود و پاتی میباشند و بعد آن بر از بی اختیار جاری میشود و بول مختص میگردد و بعد
 آثار کمزوری و ضعف ظاهر میشود و تب زائیل گردد و در ندرت ضعف مرضی بلکه میشود و گاهی درم حاد مزمن
 که آثار اسهال گویند یا درم مزمن که آثار آنرا نیک گویند حادث میشود و این درم خاصه در غشای ام رقیق که در
 آید و ماغ مثل نسج عنکبوت زیر ام غلیظه که آنرا با بگریزی جور میگویند است پیدا میشود بخلاف درم حاد که آن اولین
 درم در پای میگیرد و نفس ملغ عام میگردد و این درم گاهی بعد دو سه روز از رسیدن ضرب برد ماغ پیدا میشود و گاهی بعد
 مرور مدت دراز مثل یک دو ماه یا مدت یکسال بر رسیدن صدمه ضرب برد ماغ حادث میشود و گاهی بعد رسیدن ضرب
 برد ماغ کدام از نیت دماغی باقی نمی ماند و بعد آن درم مذکور پیدا میشود و گاهی ادامه که درم بار و پیدا شود بعد رسیدن ضرب
 کدام شکایت از شکایتهای دماغی میباشند مثل اینکه مرض فدری در سرداشته باشد یا شکایت ضعف دلغ دارد
 که بسبب آن کدام کار نتوان کرد و بر شفت قادر نبود از ادنی امر از امور نفسانی زیاد متاثر میشود مثل اینکه از ادنی امر
 گروه او را محظوظ و غضب زیاد آید یا قوت باصره یا ساسمه آن ضعیف باشد من بعد دفعه ورم پیدا میشود یا اول صبح
 عارض میشود و بعد آن ورم پیدا میگردد و علامات هر گاه این ورم پیدا میشود در مرض شکایت در و سر زیاد میکند
 و در جلد راس گرمی زیاد یافته میشود و مردمک چشم گاهی وسیع و گاهی ضیق بود و گاهی در یک چشم وسعت و در چشم دیگر
 ضیق اندرون مردمک چشم می باشد و گاهی در مقله هر دو چشم حائل پیدا میشود و در بعضی ایدین روشنی خوش نیاید و از آن خلف
 و کاره میباشند و گاهی بیدان هم بود و گاهی از ادیت راس آهسته آهسته آه آه میکند و گاهی از کثرت ادیت راس که در
 بلند زیاد میکند و گاهی از ادیت دماغ دندانها را با هم میزند و گاهی در عضو خاص مثل یک دست یا پا تشنج پیدا میشود
 و بعد ظهور این علامات چون چند روز یا یک هفته بگذرد گوناگونی بیوشی که از بسبب دماغی بود حادث میشود و در آن بعضی
 بلکه میگردد و فقط و ایضا گاهی بعد رسیدن ضرب برد ماغ دریم هم پیدا میشود و انهم در چند جا از دماغ پیدا میگردد و اول
 ممکن است که در میان استخوان راس و ام غلیظه پیدا شود و از اسباب آن سه سبب اند اول آنکه بدون حادث شدن
 رحم محض از رسیدن صدمه ضرب به بالای دماغ ام غلیظه از استخوان جدا شود و از آن در غشای مذکور ورم حادث شده و در
 ریم افتد و ورم آنکه از صدمه ضرب استخوان دماغ ریزه ریزه شود و بسبب آن ام غلیظه احراش حادث شده و ریم پیدا
 گردد سوم آنکه از صدمه ضرب جلد بالای سر هم دور گردد و ام غلیظه هم در اینجا بسبب صدمه مذکور از استخوان راس
 جدا شود و از آن سبب غذا با استخوان راس در اینجا رسد پس از نایابی غذا اینجا استخوان مرده گردد و از مردن آن در

درم حاد مزمن

جاری می‌شود و حاصل سبب ظهور ورم این در جلد راس بمقابل محل تولد ریم ورم غلیظان است که گفته شده اما این علامت مخصوص
 است بوقتی که از ضرب زخم در جلد راس نیامده باشد لیکن هرگاه از آن زخم در جلد راس هم آمده باشد و معذک علامات
 ورم دماغ موجود بود در آن وقت چون جلد بالای استخوان باقی نمی‌ماند پس از نقصان جلد راس که استخوان راس
 مضروب علیه دیده می‌شود لذت وقت پیداشدن ریم درین وقت درام غلیظ رنگ استخوان راس اینجا گاهی برنگ
 خاکستری و گاهی باوای و گاهی مائل بسپاهی دیده می‌شود و ازان مجربین میدانند که استخوان راس مرده شده و
 یقیناً از راس ریم در میان استخوان مذکور و ام غلیظ است فتنه‌گر آما هرگاه ریم فیما بین ام قریق و پایه می‌شود دماغ
 پیداشده باشد یا در نفس دماغ بود در آن وقت که درام علامت خاص نیست که بر محل تولد ریم دلالت کند جز اینکه آنچه عموماً
 بر پیداشدن ریم دلالت میکند مثل آملن لرزه بعد موجود بودن علامات ورم دماغ یا حدوث خلیج در جهت مخالف
 از جانب تولد ریم یا علامات ورم حاد دماغ در اینجا هم و الی باشد اما ازان تعیین و تخصیص موضع تولد مرده نمی‌شود
 و از عدم تشخیص موضع تولد ریم نقصانی پیدا نمی‌شود چنانکه در علاج آن ظاهر خواهد شد و انجام تولد ریم در دماغ و
 در جای آن اینست که ازان پائینا پیدا می‌شود زیرا که در قوی این استخوان دماغ چونکه عروق باب پائینا آمده‌اند
 پس با در این عروق هم ورم پیداشده ریم می‌افتد و ازان در خون وقت دوران آن می‌آیند و با کدرام عرق ازین
 عروق شقی می‌گردد و در آن ریم از استخوان مرده برآمده داخل می‌شود و علی‌کلام مذکور ریم در خون داخل شده بذریع
 دوران آن در جگر و مفاصل می‌ریزد و هم در جانب صحیح دماغ و در دیگر اعضا مگر است که برسد لیکن زیاده از هم در
 می‌آید اما پائینا وقتی پیدا می‌شود که صدمه قلیل بر دماغ رسیده باشد تا که بعد آن مریض مدت‌ها زنده ماند و نوبت پیداشدن
 شدن پائینا رسد چنانکه قوی بر سر چنان رسد که ازان مریض دفعه یا در مدت قلیل می‌میرد و در آن وقت ریم
 پیدا می‌شود و نه ازان پائینا عادت گرد و العلاج بدانکه هرگاه بعد رسیدن صدمه حالت کان کشن پیداشده باشد
 در این وقت مریض با در مکان محفوظ از هوای بار داری و در گیم یا دیگر لباس موطن گرم بپوشد و آب گرم
 در بوتل انداخته ازان تمسک بر بدن سازند و هم بر جلد مریض مالش و کک زیاد سازند و اگر ریم قلیل مسخوق گرم
 هم مالش سازند جائز بود تا اینکه گرمی بر جلد پیدا شود و دوران خون اینجا زیاده گردد و چون مریض قدر رسد
 بهوش آید آب مطبوع چای که فار بالفعل بود قدری بنوشانند تا گرمی در بدن پیدا شود لیکن شراب درین وقت
 نه دهند اما اگر کان کشن قوی بود که ازین تدابیر رفع نشود درین وقت قدری ایونیا کار بناس با آب ساده
 حل کرده یا با شراب یا شراب حار تنها بنوشانند یا بنده زاده در معارسانند و بعد پیداشدن حالت کان کشن
 اگر آن قلیل بود وقت و کثرت آن موافق شدت و خفیت و قلت و کثرت حالت کان کشن مینباشند یعنی
 اگر کان کشن خفیف است ریا کشن هم خفیف خواهد بود و بالعکس با کجول چون ریا کشن خفیف باشد مثل اینکه

ح

قدری در سردی و اندک حرارت بر جلد راس محسوس شود درین وقت آب سردی که از برف آنرا سرد کرده باشند یا سرکه همراه آب ساده بر سر نهند و اگر از نیم دفع نشود سهیل قلیل لوزن از قسم ادویه سهیل کلین اندیشیل میگنشا سلفاس یا سفوف جیلپ کیونند بنوشانند و غذای بارذ با فضل که سریع الهمضم و لطیف بود بنوشانند و آرام تمام بر پلنگ از آنرا بکوشش قوی بود و مثل اینکه حرارت جلد راس بود و سر قوی باشد و احتیاط عقل و کورت حواس بود که از آن خوف اجتناب خون و پیداشدن عدم زایل قوی باشد درین وقت اگر مرض قوی بود اول نصف گیرند و خون از بهشت اونس تا دو وارده یا شانزده اونس بر آردند و اگر مرض ضعیف یا طفل باشد از اوصاف مناسب بر محل مسخ یا خلف اذن یا زیر موی که چشم چپانند و برف بار یک کوفته در مشا که کوفته کرده بر دماغ نهند و سهیل قوی مثل بر روغن حب السلاطین نوشانند و غذای لطیف سریع الهمضم خوراندند و آرام تمام بر پلنگ از آن پس اگر بعد از نیم کدام عرض مثل درد سر خفیف یا فساد فکر که خلیل بود باقی ماند موافق آن علاج بهم خفیف فرموده شد مثل اینکه گاه گاه دو سه روز بر اصداع یا خلف اذن یا بر زیر گوش چشم چپانند یا حجامت یا شرط خلف راس نهند یا پشت از نیش گیس بر جای مناسب نهند و قدری سیلاب هم مثل کیویل یا بلویل قلیل گاه گاه بطوری خورند که از آن پیشتر پس پدیدانده شود و گاه گاه سهیل هم داده باشند و چون بعد از این تدابیر هم نقصان دماغ رفع نگردد عمل سببین با استعمال آرنه و بعضی اکمال احتیاط و آرام دارند همیشه بمر آن حال آن باشند که اکثر وقت این مرض در ورم حار دماغ مبتلا میگردد اما هر گاه کام پریشان بعد رسیدن صدمه ضرب بر دماغ پیدا شود درین وقت تا آن زمانیکه خامزد دماغ چیست ریزه استخوان شکسته است یا کدام جسم غیر طبیعی که در دماغ در آمده یا خون است یا ریم پس آنچه سبب ریزه استخوان یا کدام جسم غیر طبیعی یا ریم باشد تدبیر آن آینه نوشته خواهد شد انشا الله تعالی اما هر گاه بسبب اجتمع خون باشد درین وقت آن خود خود اکثر در عروق منجذب میشود پس علاج عام اینجا کافی است و آن اینست که در مکانیکه روشنی که باشد مرض را آرام تمام دارند و موهای سر را تراشند و آب سرد یا سرکه و آب ساده بالناسف سرد کرده یا برف کوفته در مشا که کوفته کرده بر سر نهند و بعد آن چون مرض رین حالت بهوش میماند پس سهیل نهند از چیزی که مقدار قلیل آن اسهال نماند و آن در روغن حب السلاطین کوفته میشود پس یکد و قطره آن را بدهد زبیدی معنی مکعب یا همراه صمغ عربی محلول باب حل کرده بر اصل زبان نهند تا مرض همراه لعاب دهن آنرا بلع کند یا احتیاطا از روغن بید بخیر و روغن تارپین تمقیه نمایند تا اسهال بقوت جاری شود و در سبت و چهار ساعت روز و شب اگر بول محتسب باشد و بار پذیریه قانا طیر بول را جاری سازند و بعد این تدابیر یعنی مرض قدری غذا را میخورد پس اگر نمک باشد شربت آب بخی یا شوربای لحم بنوشانند یا پذیریه زرا قه در شکم رسانند پس اگر بعد از آنجا ورم شروع شود تدبیر ورم که آینه نوشته خواهد شد بعمل آرد اما هر گاه سری برال اری تیشین پیدا شود درین وقت مرض را با آرام تمام

بالای پلنگ و در عهد و موبای سر تراشیده آب برف بر سر نهد و مسهل خفیف مثل و من دید آنچه با سفوف بیلب کپور
 بمقدار قلیل نوشانند یا از حقه لینه تنقیه اصما سازند و اگر خواب نیاید برومانید تا سیم تنها از بازو تا بست گرین با هر
 کلوریل یا پندیریت نوشانند و اگر درین حالت در سر گرمی نباشد که از ان خوب حدوث ورم باشد در این وقت بهتر
 از ایون دوائی دیگر نیست پس لاکرا و پهای سدی میوس یا سلوشن یا فیا هر یک جدا جدا از بست قطره تا قطره
 بنوشانند و هرگاه ورم شروع شود علاج آن نمایند اما هرگاه ورم حاوی منی اکیوت افضل میباشند درین وقت
 اول موبای سر تراشیده برف کوفته در مشال گو سفند کرده بر تمام سر نهند من بعد اگر مریض قوی باشد فصد گرفته
 بزین سبب حاجت برآرد تا اینکه قدری ضعف در نبض پیدا گردد و بعد آن هرگاه باز در نبض قوت زیاده پیدا شود
 باز فصد گیرند و خون بزآرد و بلاک مر و تنیه فصد قوت دوران خون است پس هرگاه دوران خون قوی گردد خواهد بود
 چند ساعت یا بعد چند روز وقت گرفتن فصد همان خواهد بود پس اگر بعد چند ساعت ممتلج فصد ثانی شود بنشین فصد
 اول را کشاد و دست را حرکت دهند تا دم اول متفتح شده خون جاری گردد و اگر سبب پیداشدن ورم خون درین
 زخم بر نیاید عرق دیگر را کشانند و خون برآرد و اگر مریض طفل یا ضعیف باشد زود بقدر مناسب برصد غن یا خلف
 از خون باز بگویند چشم اگر بنهد و بعد آن مسهل دهند تا اسهال قیق شود پس اگر مریض لایق نوشانیدن مسهل باشد
 در دوی مسهل آنچه بگویند آن نوشانند یا کیلول از ده تا پانزده گرین تنها نوشانند یا کیلول دو چهار گرین همراه سفوف
 جلیب که پودنه نشاند تا اسهال بخوبی شود لیکن سلفیت آن میگنشا درین حال از مسلمات دیگر بهتر است و اگر مریض
 در وقت زود بدن مسهل نباشد عوض مسهل از حقه یا تنقیه نماید و استعمال سلفیت آن میگنشا در حقه هم مفید است
 در وقت زود اسهال کیلول تا با قدری ایون خالص بنوشانند یا اول مانند تا که از راه جلد در خون داخل شود و
 کیلول یا چندان خوردانند که قریب جوشش درین حالت پیدا کند و غذا قلیل المقدار سریع بهضم مثل شوربای لخم یا شیر
 به طره آب ساده بنوشانند اما مادام که علامات حدت ورم دفع نشوند حاجت بسوی تغذیه کرده وانی میشود و در کمره که
 در بصر را با تمام دارند و صنی ارام تمام آنست که جمیع حواس و احضار فعل خود باز آید مثل اینکه سمع از شنیدن
 آوازها و بصر از دیدن اشیاء و شنیدن از بوییدن رواج حاره و زبان از چشیدن مزوقات عاده و از کلام آشنا
 نشوند و انقباضی بدن جمله از حرکات بدنیه و دماغ از حرکات نفسانیه بازمانند و همیشه گاه گاه مسهل داده باشند تا
 ساقها مانند و هرگاه ورم حاد مزمن یعنی که از یک یا سبب اکیوت یعنی حاد مزمن گردد و آن بعد مرود مدت دراز بر حدت
 ورم حاد میشود در آن آنچه علاج ورم حاد نوشته شده از ان قوی مثل فصد مسهل قوی را با استعمال مقدار کم مسهل
 مستعمل که در میان قوی و ضعیف باشد یا بعد ملین بود نوشانند و باشند تا قبض تنگم نه ماند و کیلول مقدار قلیل تا در
 زمانه تا اثر خود دیدن نماید اما بجزی تاثیر خود کند که آن جوشش درین پیدا شود بلکه اگر انما آن در فقه زیاده

فصل در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در کما مرین

در لحم و جلد پیدا میشود و در وسط آن سبب از دیاد و درم در اینجا نیست در اطراف آن از قلت درم صلابت محسوس میشود
 لهذا اشتباه واقع میگردد در اینکه آیا کان چشمت است یا آنکه رطوبت و درین حالت این شبیه بدوام در دفع کرده
 میشود و اول آنکه اگر کان چشمت است علامات کامرین یعنی انما از دل آنکه بعد آنکه اسرار استخوان پیدا میشوند موجود نمیشوند دوم آنکه
 هرگاه سرگشت را در آن بقوت داخل کرده احساس کینت اختلاف در اجزای استخوان بحسب ارتفاع و انخفاض که لازم
 آنکه است زیر انگشت یافته نمیشود و گاهی در اسکالپ طفل نمولود هم بدین از انما از وقت ولادت میشود و سلو دمو
 یعنی این که ما پیدا میشود و علاج بخان آنست که هرگاه زخم نباشد با چه در سر که آب ساده که در دو بالناصفه بپزند و شراب بر آن
 که کینه آن باهشت حصه آب ساده مزوج بود و بر کرده بالای سر بر محل مضروب علیه نهند و هرگاه از استعمال آن حرارت این موضع
 مزوج گردد در اینجا روشن که در آن یکدرام سیرت آن ایونیا باهشت اولس آب ساده مال کرده درست میسازند با چه تر کرده بر
 محل زخم نهند تا از اعانت آن خون در عروق منجذب گردد و باید دانست که آنچه خون در اینجا در لطفان جمع شده بصورت
 همیالو ما زمان پیدا میشود اگر خون مذکور از آن خود بخورد در عروق منجذب میگردد و لذت باید که در آن نشتر نهند و راه از آن
 آن نمائند همچنین در کبار هم چون سلع دمو بر سر پیدا میشود و انهم خود بخورد منجذب میگردد در آنهم گاهی اراده نشترتی و اخراج
 و هم نمائند بلکه بر همین تدبیر که نوشته شده است که آنکه از ایونیا روشن در تحلیل و جذب ماده این سلع اعانت کامل حاصل شود
 اما هرگاه اسکالپ از رسیدن ضرب زخم پیدا شده باشد و این جراحت بنسبت جراحات اعضای دیگر خطرناک است
 زیرا که از آنجا اکثر اری سبلس سبوت و سرت پیدا میشود و اگر اری سبلس هم پیدا شود که ضربه از جلد و لحم تا استخوان
 حاشیه و نفس نملغ میرسد و از آن در این اعضا ازیت پیدا میشود با لجم زخم که اینها حادث میشود و گاهی قسم اول و گاهی
 قسم ثانی و گاهی قسم ثالث از اقسام خسته حروف که بجای خود در میان زخم مذکور پیدا میشود و گاهی اسکالپ تمام و گاهی
 از استخوان سر جدا میشود چنانکه هرگاه موی سرنگ برسد بهتر و در چه بعد مذکور می آید و از کشیدن آن موهای سر
 با جلد را بر یکبار در غده جدا میشود و این زخم پیدا میشود و ایضا باید دانست که در جرح اسکالپ خون زیاد جاری میشود
 و آن خاصه و فیکه زخم بر صدغ سرد زیاد تری آید و علاج هرگاه زخم قسم اول مثل خطرات باشد در آن موهای سر
 اگر در آن تیراشند بجهت آنچه جسم خرمی مثل خاک غیره که بر روی زخم و فریب آن باشد آنرا دور کنند من بعد کناره های زخم را برابر
 و با هم ساختن پارچه اسکن آن دو لب را نهاده کار بل این زخم نیست بر آن نهاده از بار چه رقیق بر چند تا حرارت درین موضع پیدا
 نشود و سردماند و اگر پارچه بندش غلیظ بود گرمی با نجای پیدا خواهد شد اما وقت این علاج آنست که زخم صغیر بود و زیاد لحم از
 استخوان جدا نشده باشد اما اگر زخم کم بود که لحم کشید در آن ادا استخوان منفصل شده باشد و از زیادتی مستعد در آن
 ادا نخستن لحم مذکور در دو اذیت پیدا شده باشد درین وقت باید که از آنرا نفسری اطراف زخم با هم متصل ساخت
 یک دو جا بچیه کرده دهند تا بسبب آن لحم نیاویزد و در محل خالی از دوخت پارچه اسکن آلوده نند لیکن زیاد

بایع تشایه و افادات کامرین
 جلد دوم در امر غلبه و جفا بایع و دلا و غلبه و تقاضا
 در لحم و جلد پیدا میشود و در وسط آن سبب از دیاد و درم در اینجا نیست در اطراف آن از قلت درم صلابت محسوس میشود
 لهذا اشتباه واقع میگردد در اینکه آیا کان چشمت است یا آنکه رطوبت و درین حالت این شبیه بدوام در دفع کرده
 میشود و اول آنکه اگر کان چشمت است علامات کامرین یعنی انما از دل آنکه بعد آنکه اسرار استخوان پیدا میشوند موجود نمیشوند دوم آنکه
 هرگاه سرگشت را در آن بقوت داخل کرده احساس کینت اختلاف در اجزای استخوان بحسب ارتفاع و انخفاض که لازم
 آنکه است زیر انگشت یافته نمیشود و گاهی در اسکالپ طفل نمولود هم بدین از انما از وقت ولادت میشود و سلو دمو
 یعنی این که ما پیدا میشود و علاج بخان آنست که هرگاه زخم نباشد با چه در سر که آب ساده که در دو بالناصفه بپزند و شراب بر آن
 که کینه آن باهشت حصه آب ساده مزوج بود و بر کرده بالای سر بر محل مضروب علیه نهند و هرگاه از استعمال آن حرارت این موضع
 مزوج گردد در اینجا روشن که در آن یکدرام سیرت آن ایونیا باهشت اولس آب ساده مال کرده درست میسازند با چه تر کرده بر
 محل زخم نهند تا از اعانت آن خون در عروق منجذب گردد و باید دانست که آنچه خون در اینجا در لطفان جمع شده بصورت
 همیالو ما زمان پیدا میشود اگر خون مذکور از آن خود بخورد در عروق منجذب میگردد و لذت باید که در آن نشتر نهند و راه از آن
 آن نمائند همچنین در کبار هم چون سلع دمو بر سر پیدا میشود و انهم خود بخورد منجذب میگردد در آنهم گاهی اراده نشترتی و اخراج
 و هم نمائند بلکه بر همین تدبیر که نوشته شده است که آنکه از ایونیا روشن در تحلیل و جذب ماده این سلع اعانت کامل حاصل شود
 اما هرگاه اسکالپ از رسیدن ضرب زخم پیدا شده باشد و این جراحت بنسبت جراحات اعضای دیگر خطرناک است
 زیرا که از آنجا اکثر اری سبلس سبوت و سرت پیدا میشود و اگر اری سبلس هم پیدا شود که ضربه از جلد و لحم تا استخوان
 حاشیه و نفس نملغ میرسد و از آن در این اعضا ازیت پیدا میشود با لجم زخم که اینها حادث میشود و گاهی قسم اول و گاهی
 قسم ثانی و گاهی قسم ثالث از اقسام خسته حروف که بجای خود در میان زخم مذکور پیدا میشود و گاهی اسکالپ تمام و گاهی
 از استخوان سر جدا میشود چنانکه هرگاه موی سرنگ برسد بهتر و در چه بعد مذکور می آید و از کشیدن آن موهای سر
 با جلد را بر یکبار در غده جدا میشود و این زخم پیدا میشود و ایضا باید دانست که در جرح اسکالپ خون زیاد جاری میشود
 و آن خاصه و فیکه زخم بر صدغ سرد زیاد تری آید و علاج هرگاه زخم قسم اول مثل خطرات باشد در آن موهای سر
 اگر در آن تیراشند بجهت آنچه جسم خرمی مثل خاک غیره که بر روی زخم و فریب آن باشد آنرا دور کنند من بعد کناره های زخم را برابر
 و با هم ساختن پارچه اسکن آن دو لب را نهاده کار بل این زخم نیست بر آن نهاده از بار چه رقیق بر چند تا حرارت درین موضع پیدا
 نشود و سردماند و اگر پارچه بندش غلیظ بود گرمی با نجای پیدا خواهد شد اما وقت این علاج آنست که زخم صغیر بود و زیاد لحم از
 استخوان جدا نشده باشد اما اگر زخم کم بود که لحم کشید در آن ادا استخوان منفصل شده باشد و از زیادتی مستعد در آن
 ادا نخستن لحم مذکور در دو اذیت پیدا شده باشد درین وقت باید که از آنرا نفسری اطراف زخم با هم متصل ساخت
 یک دو جا بچیه کرده دهند تا بسبب آن لحم نیاویزد و در محل خالی از دوخت پارچه اسکن آلوده نند لیکن زیاد

بایع تشایه و افادات کامرین

نه و در زندگی در این خوف پیدا شدن اری سپس است و ایضا باید دانست که هر قسم زخم که اینها پیدا شود در هر حال اسکالپ را در آن قطع نکند چنانکه در جرح و جرح اعضای دیگر براسه قطع کردن آن امر کرده میشود زیرا که اینجا از کثرت خون این لحم اگر چه بسیار ظلیل با عظم متصل مانده باشد لیکن در چند ایام مندرج و ملتئم میگردد و ایضا باید دانست که از زخم ظلیل اسکالپ هم نمیبندد و او مطمئن نه شود زیرا که گاهی از زخم ظلیل آنهم اری سپس پیدا میشود و هم گاهی زخم ظلیل میبندد لیکن حدیث آن استخوان افشاید و نفس و بلغم میرسد بگردان مرض را با تمام دارنده مسهل ظلیل داده شکم را صاف کرده دهند و سرد و زرد را بسیار ظلیل بکند او باشد و انظار ظهور کرد ام انجام از انجانات زخم این تمام نمایند پس اگر زخم بسیار منجرب بود اگر بسولت و بسختی میگذرد و گاهی بعد از اری سپس پیدا میشود و گاهی بسبب آن در میان اسکالپ و استخوان دماغ ریم میگذرد خصوصاً هرگاه اسکالپ در مقدار زائد از استخوان جدا شده باشد زیرا که درین وقت در میان این لحم و جلد جدا شده و استخوان راس ریم پیدا میشود و گاهی از این زخم ورم در غشیه و نفس دماغ پیدا میگردد و گاهی بظواهر ظلیل میرسد لیکن انسان هم که امی انجام از این انجانات پیدا میشود پس اگر اری سپس پیدا شود و زخم در علاج اری سپس در زایل میات نوشته شود بمحل آرنج و هرگاه ریم پیدا میشود درین وقت اکثر استغاباه واقع میگردد در اینکه آیا اری سپس است یا زخم متولد گشته در وقت بینما این وجه توان کرد که وقت پیدا شدن اری سپس سرخی از کناره های زخم شروع گشته منبسط کرده وقت پیدا شدن ریم ورم از کناره های زخم دور میبندد و هم در تولد ریم سرخی بر کناره زخم نیبندد و ایضا باید دانست که هرگاه اسکالپ از استخوان جدا میگردد و دستکار کناره های زخم را با هم کرده از تار نقره دوخته پاره اسکن آلو و بر آن نهاده میبندد کناره های زخم با هم شده ملتئم میشوند لیکن اینجا اسکالپ که سوای محل کناره های زخم هم از استخوان جدا شده بود در گاهی ریم پیدا میشود و مادام که این ریم را بر نیارند اسکالپ جدا شده از استخوان با استخوان متصل و ملتئم نمیشود و درین ضرورت است که در محل ورم جائیکه از دیگر مواضع متورمتر زیرین تر باشد ثقبه پیدا کرده ریم را بر آرنج من بعد درین ثقبه فیتله نهند تا آنچه ریم پیدا شود آنهم ازین ثقبه بخوبی خارج گردد و در کدام جا محقق میشود باید بالای زخم که در آن ریم است خارج منجیر نهاده بر بندند تا از زخم کردن رفاده ریم در جای خود نماند و جاری گشته خارج گردد و هرگاه اسکالپ تمام و کمال از استخوان جدا شده باشد درین وقت پارچه نازک در روغن کنجد صاف تنها یا قدری کافور در آن حل کرده بترکده بر تمام منهد تا آنچه غشای جدید که از نخوتن فایرن از غشای استخوان راس از لطراف زخم اینجا آهسته آهسته پیدا میشود و آنرا محفوظ از رسیدن آفات خارجی دارد و باید دانست که این غشای جدید که اینجا از انصباب فایرن پیدا شود در وقت در آن کمال میرسد و لایق کار میگردد پس این تدبیر اهمیت تا حدی در آن عمل آرنج لیکن در روغن کاربوکلیس پارچه را تر کرده در آن حال بر سر نهاده نهند و الا غشای جدید که پیدا میشود ضایع و مفقود خواهد شد و همیشه نگران حال مرض باشد که در کمال

بسیار تفاوت در اری سپس و زخم ریم

وقت کدام علامت از علامات امراض دماغیه پیدا میشود و همیکه علامات ورم دماغ و غیره امراض را با ایند فوراً
مشغول علاج این مرض شود چنانکه بجای خود نوشته شده اما هرگاه استخوان راس بشکند پس باید دانست
که چون صدمه بر سر میرسد پس صدمه ترقیل است مثل غمزدن شی ثقیل فامه یا صدمه ضرب تلیل و استخوان این
چنانکه در عمده طفولیت بود در این وقت گاهی استخوان مذکور منقرض شده بسوی باطن کج میشود و از آن بردماغ اثر میبرد
العلاج اگر غمزدن بود که از آن کدام اذیت نه پیدا شده باشد درین وقت احتیاج علاج که همیشه در زیر آن خود
این استخوان خم شده آهسته آهسته راست میگردد و اگر انماز مودی با ایجاد اذیت دماغ شده باشد درین وقت
قطعه از چرم صمغی یا غیر آنرا گرفته خوب ملائم ساخته بر استخوان راس نهاده غمزدن کند تا از کانه سر سپید بعد سپین
از بسوی بالا بکشد تا همراه آن استخوان خم شده راست گردد و بلند شود و گاهی از رسیدن صدمه ضرب در
استخوان راس هم کان گوش یعنی غمزدن گوش کوفت حادث میشود و آن بسبب وجه خطرناک است اول اینکه از آن
گاسه تومس بیرونی استخوان راس می میرد و از تومی صحیح آن جدا میگردد و گاهی هر تومی استخوان یعنی تمام
استخوان مرده و فاسد شده از محل خود برمی آید و ام غلیظ از خارج شدن آن دیده و ظاهر میشود و دوم آنکه
گاهی از مردن استخوان ریم در میان استخوان مرده و ام غلیظ پیدا میشود سوم آنکه ازین آفت ریم در تومی ثانی آن
که ریم در میان هر دو تومی سخت آنست پیدا شده در خون امیزد و از آن پاشیا پیدا گردد و علائمش آنست که چون
همراه آن در اسکالپ هم زخم باشد علاج زخم مذکور کرده بپیند که حال استخوان چه میشود شاید که همراه زخم اسکالپ زخم
استخوان هم صحیح شود و اگر استخوان مرده باشد زخم اسکالپ هم همراه آن صحت نمی یابد لیکن درین وقت انتظار احوال
در علاج ضرورت زیرا که اگر تمام استخوان مرده باشد پس درین صورت اکثر آنچه مرده است ریزد و آنچه شایسته
خارج میگردد و آنچه از مردن محفوظ است آن غشای استخوان تازه پیدا شده از آن استخوان مذکور برمانندگی
می آید و نشانی آنجا از نقصان استخوان فقط باقی بماند و همراه آن زخم اسکالپ هم صحیح میگردد و اگر جمله استخوان مرده
شده باشد درین وقت هم گاهی استخوان مرده بقدریکه مرده شده ریزد ریزه گشته همراه ریم خارج میشود و آنچه
بقیه پیدا میگردد که از آن ام غلیظ دیده میشود لیکن بعد چند روز غشای استخوان تازه پیدا شده بر این بقیه
آمده ستر میگردد و بالای آن لحم و جلد پیدا میشود و زخم اسکالپ صحیح میگردد لیکن اینجا گوی به غوری پیدا شده
باقی می ماند که در آن نیست بود و سختی استخوان اینجا در حس لمس محسوس میشود و اما هرگاه در نیچ از مردن استخوان
ریم در میان استخوان مرده و ام غلیظ پیدا شده باشد و همراه آن علامات انماز دماغ از نقل ریم موجود باشد
درین وقت تدبیر خارج مد مذکور که پیشتر نوشته شده پذیرد و منشأ مذکور فرماید و بعد آن علاج زخم اسکالپ
نمایند و بعضی را با آرام تام بر لنگ دارند و اگر درین وقت پاشیا پیدا شده باشد علاج پاشیا مطابق آنست که

اگر ثابت شود که ریم در استخوان است درین وقت استخوان مذکور را بر روی آن گاه آنکسار در استخوان راس را در پیش
 و آن همیشه اینجا از صدمه خارجی حادث میگردد و از کشیدن عضلات یا از حرکت و ملتفت نشود چنانکه در اعضای دیگر گاهی
 آنکسار عظم از کشیدن عضلات هم پیدا میگردد و بالجمله آنکسار استخوان را سه مرتبه در پیش و در پشت و یکی آنکه استخوان در محل خود
 ماند و شقی گردد یا شکسته دو قطعه که با رشتند و دوم آنکه ریزه ریزه شده بعضی ریزه های آن از جای خود حرکت کرده در
 دماغ در آیند یا بر آن نشسته آنرا مخمر کنند و از آن ملغ مشغز میشود درین هر دو قسم آنکسار گاهی تنها آنکسار واقع
 میشود یعنی زخم در جلد نیاید و گاهی همراه آن زخم هم در جلد ملاحظه میشود و این چهار قسم شدند و تقسیم دیگر اینست که
 گاهی آنکسار در محل مضروب علیه و ماؤنی می آید و گاهی در جانب مقابل محل مضروب علیه آنکسار واقع میشود مثلاً هرگاه
 ضرب بر مقدم دماغ میرسد و صدمه آن تا مؤخر دماغ منتهی میشود و جایکه صدمه ضرب منتهی گشته آنکسار در اینجا پیدا میگردد
 مثلاً ضرب بر مقدم دماغ میرسد و صدمه آن تا مؤخر دماغ منتهی میگردد و جایکه صدمه منتهی شده آنکسار عظم آنجا پیدا میشود
 و این از زبان فرانس کوننگ ترگوئی نامند بالجمله هرگاه تنها آنکسار استخوان حادث میشود پس آن گاهی بر محل مضروب علیه و
 گاهی در جانب مخالف که مقابل آنست پیدا میگردد و چنانکه گاهی ضرب بر استخوان مقدم دماغ واقع میشود و استخوان مؤخر
 مسکه میگردد و اما هرگاه صدمه بر استخوان یا فوخ میرسد از آن گاهی استخوان قاعده دماغ که از جانب تحت جهت مخالف
 و هم مقابل آنست و بر آن دماغ قائم میباشد شکسته میشود و هم باید دانست که این استخوان قاعده دماغ بسبب طریق منکسر
 میشود یکی آنکه صدمه بر یا فوخ رسد و از آن آنکسار بدو صورت پیدا میشود یکی آنکه صدمه بر یا فوخ رسد و از صدمه
 آن استخوان قاعده دماغ بشکند بدون شکستن استخوان یا فوخ دوم آنکه از صدمه ضرب استخوان یا فوخ بشکند و شکسته
 آن تا استخوان قاعده دماغ رسد و از آن قاعده دماغ هم منکسر گردد و سوم آنکه کسی بر قاعده دماغ خود از بالا بزند و صدمه و اذیت
 بدنی از تحت بسوی بالا تا این استخوان منتهی گردد و از آن این استخوان شکسته شود لیکن آنکسار استخوان قاعده دماغ هرگاه
 بسبب صدمه بدنی که از بالا بسوی زیرین از روی قدم کسی آمده باشد پیدا نشود همیشه از زخم جلد و لحم بالای استخوان
 دماغ خالی میباشد و گاهی آنکسار این استخوان هرگاه از صدمه یا فوخ پیدا شود هم خالی از زخم اسکال میباشد الامارات
 بدانکه هرگاه صدمه بر یا فوخ رسد و از آن آنکسار در استخوان یا فوخ آید و معذک استخوان مذکور دو قطعه شود و بجای خود
 ماند لیکن زخم بر جلد نیامده باشد درین وقت که نام علامت نیست که بر آن دلالت کند بلکه مجربین و علمای اهل گاهی درینجا بسبب
 که بعد رسیدن ضرب بر محل مضروب علیه پیدا میشود اشتباه واقع میشود درین که استخوان شکسته است یا نه چه هرگاه در وسط
 ورم از سر انگشت احساس بکنند یعنی در اینجا پیدا میشود و چون بر اطراف ورم انگشت می نهند ملاحظت محسوس میگردد
 ازین جهت بشود پیدا میشود در اینکه بر محل لعینت استخوان شکسته است و چونکه بعد رسیدن ضرب حالت کان کشن یا
 کام بر نشین پیدا میشود از آن زیاد تر شبیه آنکسار عظم پیدا میگردد و گویا استخوان از شکستن محفوظ بود و هرگاه زخم هم در اسکال

همراه آنکس استخوان یا نخوت همده باشد درین وقت دانستن آن سهل است چه از سرناخن یا از سرپیل ممکن است که آنرا در تخم
 داخل کرده تا محل آنکس را ساینده ندر صیغه اصل کاک و احتیاط کاک موضع آنکس را خطی که از آنکس را استخوان پیدا میشود در یافت
 سازند اگر خوب صیغ باشد درین وقت برین خود استخوان شکسته بشیم هم ممکن است لیکن باید دانست که گاهی از دور حقیقی
 دماغ که از اتصال عظام پدید آمده اند اشتباه پیدا میشود که خط آنکس است یا خط درز حقیقی استخوان دماغ و درین وقت
 فرق بین اینها بدین طور کرده شود که در روز دماغ همیشه از خون خالی میباشد و در روز آنکس را استخوان قدری خون میباشد
 اما هرگاه آنکس را در استخوان قاعده دماغ آمده باشد درین وقت گاهی کدام علامت بران دال نمیشد بلکه عقلا از
 موجود بودن حالت کام پریشان یا دیگر نقصان دماغ که بعد رسیدن صدمه ضرب پیدا میشود بطور استخوان خوب ضربه میگویند
 و قاعده دماغ شکسته شده اما اکثر این است که بعد شکستن قاعده دماغ خون یا آب خالص از گوش جاری میشود و باید دانست
 که این آب همان آب است که در بطون دماغ و در غشای نخاع همیشه میماند و سیلان آب از گوش دلیل قوی است بر آنکه
 شکستن استخوان قاعده دماغ زیر آن خون از گوش گاهی بسبب صدمه فک استخوانی هم می آید اما آب بدون آنکس را
 استخوان قاعده دماغ نمی آید زیرا که بدون آنکس را استخوان و الشقاق پرده گوش چگونه این آب را ممکن است که بیرون
 آید لیکن هرگاه خون از گوش با دفع در طرفان خارج شود آنرا از علامات آنکه استخوان قاعده دماغ با بیضه در آنجا
 قاعده دماغ قریب غلظت شامی مندر شود خون از زیر غضن و از سیوسن برین چشم و از منخرن هم جاری میشود لیکن باید دانست
 که این علامات خروج دم ازین اعضا و قوی لائق اعتمادند که همراه رسیدن صدمه ضرب بر دماغ کدام صدمه بر گوش خوب
 و بعضی ندر سینه باشد و لا ممکن است که بسبب رسیدن صدمه خارجی باین اعضا هم خون از آنها جاری شود و ایضا بعد
 شکستن استخوان قاعده دماغ اکثری دموی می آید زیرا که بعد شکستن استخوان مذکور خون ازین کام قطره قطره کرده
 در حلق میچکد و آنرا بعضی بعد جمع شدن آن در حلق بسبب بلع در عالم بیوشی در معده می اندازد و چون از آن معده
 منتقل گردد آنرا به قی دفع میکند و بلاشب است که چون آنکس را محض در استخوان یا فوخ آمده باشد در آن بعد زوال
 حالت کان کشن موهای سر را برشته شود و برنت کوفته در تانگه گو سفید کرده بر سر مریض نهاده و مسهل قوی دهند و
 گرفته خون حسب حاجت بر آرد و در مکان باره مریض را با رام تمام بر یکجک دارد و اگر همراه آنکس را استخوان یا فوخ
 زخم در اسکالپ هم آمده باشد درین وقت آنچه برانی زخم اسکالپ نوشته شده بمالند اگر زخم در قاعده استخوان قاعده دماغ
 شکسته باشد در آنجا آنچه در آنکس را محض استخوان یا فوخ نوشته شده بمالند و بعضی آنرا دیگر با کفر در آنکس را این استخوان
 مریض سبب انقباض دماغ در حالت کام پریشان بلکه میزند که هرگز از آن نجات یافته نند اما در وقت دراز بعد آن
 بحالت ضعف دماغ و اعراض علامت در مریضی است که قاعده دماغی نامند پس هرگاه حال مریض چنین باشد در وقت
 باید که علامت در مریض آنچه نوشته شده و اگر حسب تناسب حال عمل آنرا اما هرگاه استخوان کالسه سر ریزه ریزه ریزه

ن سیلان آب از گوش بعد رسیدن صدمه بر سر و بلع قوی شکستن استخوان قاعده دماغ

و این حالت از من بعد سخت مثل سیدن و در تفکرات حاد می شود و آن بسط طریق بر یک طرف اول آنکه توی خارجی استخوان راس
ریزه ریزه شده در توی لیتن آن در آید لیکن توی سخت داخلی آن از آنکسار محفوظ ماند و دوم آنکه توی ثالث داخلی آن ریزه
شود بسبب کونگ مکرر و توی اول و ثانی از آنکسار محفوظ ماند سوم آنکه بر توی استخوان کلسه سر ریزه ریزه
شوند و در صورت اولی که اذیت بر ماغ نمیرسد جز اینکه توی خارجی استخوان نمی شکند و همچون توی ثالث داخلی استخوان
بشکند از آن به ام غلیظ و دماغ ضرر میرسد و این قسم زیاد خطرناک است زیرا که از سلامت توی اول و ثانی دانستن
آنکسار توی ثالث دشوار میشود و از نقصان دماغ و علامات تضرر دماغ عقلا استخراج کرده میگویند که شاید توی ثالث
استخوان منکسر شده باشد و علاج آنهم دشوار است زیرا که بدون قطع کردن استخوان ریزه های آن که در ماغ غلیظ و دماغ
در آمده اند خارج نمیشوند لیکن هرگاه هر سه توی آن ریزه ریزه شوند درین وقت دانستن آن سهل است اگر زخم باشد
و اگر زخم در جلد همراه آن نیامده باشد درین وقت تشخیص آنهم وقت واقع میشود و هرگاه هیچ یک از استخوان این ریزه
اندرون می روند اینجا قدری غور پیدا میشود پس هرگاه انگشت اینجای نهند در محل غور لیتت و بر اطراف آن صلابت
دیده میشود و از آن گمان کرده میشود که شاید بسبب ضرب ورم در اطراف پیدا شده و در استخوان اینجا آنکسار نیامده
و فرق باین نحو ممکن است که در صورت آنکسار بر محل آنکسار استخوان اختلاف در اجزای شکسته آن در در دماغ و نخاع
خواهد بود و در صورت عدم آنکسار این اختلاف پیدا نمیشود و باید دانست که قسم اول آنکسار استخوان راس اکثر در محل این
دو ابرو و بر پیشانی از صدقه قوی شام سرد مریای اسپ پیدا میشود زیرا که اینجا استخوان بسیار غلیظ و ضخیم است و توی متوسط است
غلیظ است و ایضا باید دانست که گاهی همراه آنکسار استخوان راس هرگاه زخم در اسکالپ آید و صغیر باشد پس از کثرت
سیلان دم از آن گاهی تشخیص آنکسار دشوار میگردد اما از وجود علامات انفاز دماغ میگویند که استخوان شکسته است
و دماغ را غمز میکند و درین وقت برای سخت تشخیص باید که زخم اسکالپ را از یاد سازند تا کیفیت آنکسار واضح گردد
و علاج آسان شود و گاهی استخوان دماغ ریزه ریزه شده از غلیظ در بدن را غمز میکند و یکس که ارم هاله است شکستنی است
و انفاز دماغ موجود نمی باشد خصوصاً در انفاز درین وقت باید که تا ظهور حالت کام پریشی در توی راس اسکالپ تا نماند
و تجلیع سازند و علاج هرگاه توی خارجی استخوان راس ریزه ریزه شده در توی استخوان راس ریزه ریزه شده باشد
نکند مگر هرگاه از مزین ریزه های مذکوره که در توی ثانی داخلی شده بودند ورم و دمل پیدا شود آن زمان در اسکالپ زخم
پیدا کرده اخراج ریم نمایند تا همراه آن ریزه های مذکوره هم خارج شوند و هرگاه توی داخلی استخوان راس ریزه ریزه شده
در ماغ غلیظ و دماغ داخل شده باشد از آن علامات انفاز و ورم دماغ پیدا شوند درین صورت در اسکالپ زخم
پیدا کرده استخوان راس ریزه ریزه شده را در قطع کرده ریزه های شکسته را بر آورند و هرگاه زخم توی استخوان راس ریزه
باشد و زخم هم در اسکالپ و بیجا باشد در کلیشه جنوبی از آنکه مشهور بر ایلی و میتر که است و سکون های انفاز ثانی که

در وقت در اسکالپ استخوان راس

آن بعد از چند ماه رفع میگردد و پیش از آنکه عصب سنج از اندرون عظام در گوش اندر بری آید و چون صد می رسد بر سر پستان
از این در عظام مذکوره درم پیدا میشود و از آن این عصب منفرشته قوتش باقی آرد و از طرفش پیدا میشود و چون
درم استخوان رفع گردد باز قوتش در آن می آید و بعضی صحتی یا بد و گاهی از صد می ضرب در اعداد محکم مقله بشود و در
اعصاب محکم جفن هم نقصان وقت پیشتر پس اگر در محکم جفن نقصان پیدا میشود از آن جفن فعلی مستغنی نشد و در جفن فعلی
می نشیند و درین وقت چشم منفتح نگردد و اگر در عصب محکم نقصان پیدا شود چشم درین حال مایل در حالت گداز
و ایضا باید است که نقصان کثیر از صد می ضرب به عصب نزوح چشم که نیه گانگاشک است کم میرسد و اگر رسد در بعضی فرجه
هلاک میشود اما اگر صد می قلیل از سد آن هم حرکت قلب کم میشود و در معده فساد پیدا میکند و در آن تبهغ شود و قوی
می آید انجام نقصان دماغ و غشیه آن هرگاه در قریب نخاع بر محل ستن میوه گانگاشک و فرجیک نقصان رسد از آن
دفعه در بعضی هلاک میشود و اگر در محل دیگر نقصان و تفرق پیدا شود از اجتماع خون بر دماغ در حالت کان کشن اگر بعد
آن حالت ریا کشن پیدا نشود بعد چند ساعت در بعضی هلاک میگردد و اگر حالت ریا کشن پیدا شود بعد آن در حالت
کام پیشین بعد چند ساعت یا بعد چند روز در بعضی می میرد و اگر از این حالت هم نجات یابد بعد پیدا شدن درم در
چند روزی میرد یا بعد چند ماه از فلج یا از امراض دیگر که بعد آن میشوند هلاک میگردد و گاهی بعد از این حالات هم صحت
میشود و زنده می ماند و اگر زنده ماند در عقل آن قدری نقصان باقی می ماند و هرگاه در اسکالپ استخوان دماغ در
خشتیه آن دو نفس دماغ یکبار تفرق اتصال پیدا شود از آن گاهی دماغ بیرون می آید و این خروج دماغ گاهی بعد
چند روز از وقوع تفرق و گاهی بعد چند هفته واقع میشود و در آمدن دماغ را از جای خود بلذت انگریزی می پندارند
میگویند علامات هرگاه دماغ برمی آید اول شبه پیدا میشود که انگور است یا خون نهم بر آمده لیکن این شبهه را
باین نحو فرح کنند که اگر دماغ هست پس بالای آن قدری خون بود لیکن در آن حرکت کربانی میباشد که آن محسوس
میگردد و از آن بالیقین دانسته میشود که دماغ است و درین وقت علامات دیگر کم میباشد لیکن علامات
حالت سری برال بری تیشن ضرور یافته میشود و درم جاری میگردی پیدا میگردی و در آن مرضی بجلت هلاک شود
و ناگاهی از علاج خصوصاً در عهد طفولیت از آن صحت هم حاصل میشود و بعد آن کدام نقصان در عقل مهم در جس
و حرکت باقی نمی ماند علاج خاص آن کم است لیکن باید که در علامات مامل کرده علاج کنند مثلاً اگر در
کان کشن یا کام پیشین باشد علاج آن آنچه نوشته شده نماید بعد آن تدبیر مانع از حدوث درم ممل آرد و اگر کدام
جسم طبیعی مثلاً زیره استخوان در دماغ داخل شده باشد بشرط امکان آنرا بیرون آرد و اگر کدام جسم غیر طبیعی مثل
کلوا تفنگب و غیره در دماغ داخل شده باشد و محل ماندن آن ظاهر معلوم باشد بشرط امکان آنرا هم بیرون آرد و اگر
موضع ماندن آن معلوم نباشد و بی اخراج آن نشوند که گاهی بعد از داخل شدن آن در کانسسه سر هم در بعضی

تفاوت آنرا از نقصان دماغ

خون غلیظ بر دماغ مجتمع شده باشد کبک گاهی علامات سری برال در می نشیند همراه علامات کام پر نشین موجود میباشد این
وقتی که در دماغ تفرق اتصال آمده باشد دیده میشود پس اگر بعد از این نده ماند علامات سرسام و سکتة مجتمعاً یا تفرقاً
لیکن گاهی این علامات از نوشیدن شراب هم پیدا میشوند و از آن مشتبهاه تشخیص واقع میشود که علامات تفرق اتصال
دماغ اند یا علامات زیادة نوشیدن شراب اند لیکن اگر از شراب بوده باشد بعد گذشتن مدت چهار پنج ساعت
مریض بهوش می آید و محسوس میگردد بخلاف علامات تفرق اتصال دماغ کبک گاهی از زیادة نوشیدن افیون هم حالت
مشابه بسکتة پیدا میشود و در این وقت تفرق کرده میشود با اینکه در حالت زیادة خوردن افیون مردک چشم صغیر میگردد
انجام اجتماع خون و ایجاد آن بالای دماغ آنست که چون زیادة خون بر دماغ مجتمع گردد که از آن دماغ زیادة منفر میشود از آن
مریض فوراً یا بعد مدت قلیل هلاک میگردد و اگر خون قلیل المقدار از عروق برآمده بر دماغ مجتمع شود پس اگر آنست که این
خون خود در عروق منجذب میگردد و بعد از آن از آن نشانی باقی نمی ماند لیکن گاهی از آن فالج پیدا میشود و گاهی خون قلیل
هم که از عروق برآمده در مجتمع میگردد از آن سرسام حار پدید آمده مریض هلاک میشود و گاهی از آن ورم مزمن پدید
بعد آن که دماغ عضله خاص یا کدام عضو خاص مستحق میگردد علاج خاص آن کم است لیکن در اینجا چند امر مقصود
در علامت و ملحوظ اند اول آنکه آنچه خون از عروق برآمده بر دماغ مجتمع شده آن در عروق منجذب گردد و دوم آنکه ورم حاد و مزمن
پیدا نشود سوم آنکه هرگاه به بیند که خون چندان مجتمع شده که از نقل آن یعنی دماغ منفر شده مریض هلاک خواهد شد
درین وقت تدبیر اخراج آن از دماغ ضرورت تا از هلاکت محفوظ ماند لیکن اینهم در هر جا ممکن نیست بلکه هرگاه
از شق شدن شریان زیر استخوان کانسسه سرخون در میان استخوان و دماغ غلیظاً مجتمع گردد تدبیر اخراج
آن سزاوار است و اگر زیاد غلیظ یا در نفس دماغ مجتمع شود اسلج است با کجا بهرگاه ضرب بر کانسسه
رسته بالای جلد نشان ضرب موجود باشد و بعد از آن بهوشی پیدا شود و پیرایه ان باز مریض بهوشش آید
و بعد از آن باز بهوشی ثانی پیدا گردد و در بهوشی ثانی در جانب مخالف جهت مضروب علیه فسالج
پیدا شود درین صورت مناسب آنست که در جاسی که نشان ضرب است آله مشهور بزبان
انداخته استخوان مضروب علیه را قطع کرده خون منجمد را بیرون آرند و بعد بر آوردن
خون منجمد آنچه خون رقیق که گرد آن خواهد بود جاسی و خارج شده حالت انماز و دماغ بر طرف
خواهد شد و اگر نشان ضرب بر جلد نباشد درین صورت در میان ابرو و گوش در استخوان
راس جاسی که بعد از آن از مفصل استخوان کبک اعلی بلند است زخم راست در عرض
و طول اسکالپ داده درخت اسکالپ را منقلب ساخته استخوان سرد را از زیر آن کشاده
ترقائین را بر استخوان رسانیده استخوان مذکور را قطع کنند زیرا که اینجا کشت خون منجمد یا فاسد میشود

بسیار گاه شام کبیر شریان اینجا است و بعد بر آوردن خون بخندار کالب را بر او متصل ساخته عروق از دم نماید چنانکه در وقت شام
 و گاهی با وجود یافتن این علامات هم در محل مغزوب علیه بطن استخوان خون بخندار یافته نمیشود و در جای دیگر از محل مغزوب
 رسیده بسبیل کونک تر کوبیم یافته میشود و اندک آنرا بخارج متابعین از او که در آن محل ترغابین را با استعمال می آید بلکه عوض
 آن تدبیر مانع ورم و غیب کثانده دم در عروق بطن می آید با اینکه مسهل میوشانند و موهای سر را تراشیده بریت یا آب
 سرد یا سرکه و آب ساده سرد بر سر می نهند و قصد میگیرند و آنچه علامات که بعد اینحال پیدا میشوند علاج آن میکنند بسیار
 بست و چهارم در انگبار فقرات عنق و طهر و غیره بدان چنانکه از انگبار استخوان راس آفات و ماغیته
 پیدا میشوند همچنین از شکستن فقرات مذکوره آفات نخاع پیدا میشوند پس هرگاه صدمه قوی بر کدام فقره از فقرات
 و ظهر میرسد و از آن نخاع متحرک گردد و حالت کان کشن پیدا میشود یعنی از آن بر ظاهر بدن سردی و آثار آن ظاهر میشود
 و بعد آن گاهی کان کشن یعنی آثار حرارت ظاهر شده کام پیشین یعنی انماز داغ پیدا میشود و علامات و عوارض آن موجود
 گردد و گاهی نفس کشن یعنی ورم حار پیدا میشود و گاهی این حالات ثلثه از رسیدن صدمه قوی پس هم که همراه آن کدام فقره
 منگنه شود پیدا میشوند لیکن هرگاه کدام فقره منگنه گردد و از جای خود حرکت کند درین وقت هر سه حالت با ضرورت پیدا میشوند
 زیرا که اگر چه شکستن فقره منگنه از جای خود قدری حرکت کرده رنج شده باشد از آن انماز نخاع پیدا میشود و اگر چه شکستن
 از جای خود زیاد و در گردن غشای نخاع هم شوق میشود و در جرم نخاع هم خراش یا شوق یا انقطاع پیدا میگردد و در آن
 ورم یا بلاکت میشود و در هر حال کان کشن از هر دو حالت یعنی انماز یا ورم نخاع پیشتر پیدا میشود با بلغم هرگاه بعد رسیدن
 صدمه بر فقرات کان کشن پیدا شود سبب آن محرک شدن نخاع میباشد از رسیدن صدمه و صدمه فقرات
 به روجه میرسد یکی آنکه بلا واسطه صدمه بر نفس فقرات رسد چنانکه کسی مثل چوب و غیره بر آن زند یا کسی از اسب
 بر روی پشت خود بر زمین افتد و دم آنکه بطور کونک تر کوبیده نام بدن بر فقرات و نخاع منتهی گردد چنانکه نزدیک رسیدن
 صدمه گردن عالی یا وقت افتادن از بالا خانه و غیره هرگاه بر روی قدم یا بر سر کسی بیفتد دیده میشود و علامات
 هرگاه بلا واسطه صدمه بر نخاع میرسد پس باعتبار مواضع خاص که بر آنها صدمه رسد علامات مختلف پیدا میشوند مثلاً
 اگر صدمه قوی بر فقرات عنق که قریب اصل نخاع و بعد نیوماگاشاک و فرنیگ اندر رسد از آن عوارض بعضی بلاک
 میشود و اگر صدمه قوی از چهار سد از آن علامات از دست نیوماگاشاک و فرنیگ پیدا میشوند مثلاً تنگی حرکت قلب که
 وضعیف میگردد و قوی می آید و فواق پیدا میشود و در قفس شواری ظاهر گردد و گاهی چنان معلوم میشود که گویا بوزن
 پرده شکم کسی در خارج رسیده است زیرا که چون پرده شکم از اذیت متشنج میگردد و اثر آن تا خارج جلد ظاهر میشود
 و گاهی در عضلات عنق تشنج پیدا میشود و گاهی در جلد گردن و شانه و سینه زیادتی حس گاهی کمی پیدا میشود و چون
 صدمه قوی بر فقره هشتم و نهم میرسد درین وقت دست را همراه هر دو دست بوی صبی در جلد آنها پیدا میگردد

در وقت شام کبیر شریان اینجا است و بعد بر آوردن خون بخندار کالب را بر او متصل ساخته عروق از دم نماید چنانکه در وقت شام
 و گاهی با وجود یافتن این علامات هم در محل مغزوب علیه بطن استخوان خون بخندار یافته نمیشود و در جای دیگر از محل مغزوب
 رسیده بسبیل کونک تر کوبیم یافته میشود و اندک آنرا بخارج متابعین از او که در آن محل ترغابین را با استعمال می آید بلکه عوض
 آن تدبیر مانع ورم و غیب کثانده دم در عروق بطن می آید با اینکه مسهل میوشانند و موهای سر را تراشیده بریت یا آب
 سرد یا سرکه و آب ساده سرد بر سر می نهند و قصد میگیرند و آنچه علامات که بعد اینحال پیدا میشوند علاج آن میکنند بسیار
 بست و چهارم در انگبار فقرات عنق و طهر و غیره بدان چنانکه از انگبار استخوان راس آفات و ماغیته
 پیدا میشوند همچنین از شکستن فقرات مذکوره آفات نخاع پیدا میشوند پس هرگاه صدمه قوی بر کدام فقره از فقرات
 و ظهر میرسد و از آن نخاع متحرک گردد و حالت کان کشن پیدا میشود یعنی از آن بر ظاهر بدن سردی و آثار آن ظاهر میشود
 و بعد آن گاهی کان کشن یعنی آثار حرارت ظاهر شده کام پیشین یعنی انماز داغ پیدا میشود و علامات و عوارض آن موجود
 گردد و گاهی نفس کشن یعنی ورم حار پیدا میشود و گاهی این حالات ثلثه از رسیدن صدمه قوی پس هم که همراه آن کدام فقره
 منگنه شود پیدا میشوند لیکن هرگاه کدام فقره منگنه گردد و از جای خود حرکت کند درین وقت هر سه حالت با ضرورت پیدا میشوند
 زیرا که اگر چه شکستن فقره منگنه از جای خود قدری حرکت کرده رنج شده باشد از آن انماز نخاع پیدا میشود و اگر چه شکستن
 از جای خود زیاد و در گردن غشای نخاع هم شوق میشود و در جرم نخاع هم خراش یا شوق یا انقطاع پیدا میگردد و در آن
 ورم یا بلاکت میشود و در هر حال کان کشن از هر دو حالت یعنی انماز یا ورم نخاع پیشتر پیدا میشود با بلغم هرگاه بعد رسیدن
 صدمه بر فقرات کان کشن پیدا شود سبب آن محرک شدن نخاع میباشد از رسیدن صدمه و صدمه فقرات
 به روجه میرسد یکی آنکه بلا واسطه صدمه بر نفس فقرات رسد چنانکه کسی مثل چوب و غیره بر آن زند یا کسی از اسب
 بر روی پشت خود بر زمین افتد و دم آنکه بطور کونک تر کوبیده نام بدن بر فقرات و نخاع منتهی گردد چنانکه نزدیک رسیدن
 صدمه گردن عالی یا وقت افتادن از بالا خانه و غیره هرگاه بر روی قدم یا بر سر کسی بیفتد دیده میشود و علامات
 هرگاه بلا واسطه صدمه بر نخاع میرسد پس باعتبار مواضع خاص که بر آنها صدمه رسد علامات مختلف پیدا میشوند مثلاً
 اگر صدمه قوی بر فقرات عنق که قریب اصل نخاع و بعد نیوماگاشاک و فرنیگ اندر رسد از آن عوارض بعضی بلاک
 میشود و اگر صدمه قوی از چهار سد از آن علامات از دست نیوماگاشاک و فرنیگ پیدا میشوند مثلاً تنگی حرکت قلب که
 وضعیف میگردد و قوی می آید و فواق پیدا میشود و در قفس شواری ظاهر گردد و گاهی چنان معلوم میشود که گویا بوزن
 پرده شکم کسی در خارج رسیده است زیرا که چون پرده شکم از اذیت متشنج میگردد و اثر آن تا خارج جلد ظاهر میشود
 و گاهی در عضلات عنق تشنج پیدا میشود و گاهی در جلد گردن و شانه و سینه زیادتی حس گاهی کمی پیدا میشود و چون
 صدمه قوی بر فقره هشتم و نهم میرسد درین وقت دست را همراه هر دو دست بوی صبی در جلد آنها پیدا میگردد

در وقت شام کبیر شریان اینجا است و بعد بر آوردن خون بخندار کالب را بر او متصل ساخته عروق از دم نماید چنانکه در وقت شام

و گاهی در جای اندان زیادتی حس در جای دیگر بی حس می شود و چون صدمه قوی بر فقرات ظهر و کمر رسد
از آن گاهی هر دو پا سستی و بی حس می شود و گاهی بی حس باقی ماند و حرکت منقوض شود و گاهی در یک پا استرخا و در پای دیگر
بی حس پیدا می شود با بجز درین نقصان که از رسیدن صدمه بر فقرات ظهر و کمر در جلیقن پیدا می شود هم در جبات اند
اول آنست که در جلیقن ضعف پیدا شود و آخرین است که هر دو سترخی و بی حس شوند و در میان این هر دو درجه
در جبات کثیره پیدا می شوند و گاهی همراه این حالت بول و بر از بی اختیار جاری می شوند و گاهی بول تنهایی از راه
می آید و بر از بار اوده دفع می شود و گاهی بالعکس بول با اختیاری آید و بر از بی اختیار خارج گردد و لیکن هر حال
درین حالت قسب سترخی می ماند متشنج و ایستاده نمی شود آری هرگاه نخاع شق می گردد درین وقت البته قسب
متشنج و ایستاده دیده می شود و چنانکه از اذیت و مانع هرگاه حالت کان کشن پیدا می شود همراه آن حرارت بدن
کم می گردد همچنین هرگاه از اذیت نخاع حالت کان کشن پیدا شود در آن در عضو که ضعف یا استرخا پیدا شده
حرارت بدن کم می شود و چون این مرض را لباس خار پوشانند از آن عرق در جانب صحیح نمی آید و در جانب علیل
عرق نمی آید زیرا که از بی حس حرارت خارجی که از لباس پیدا شده در بدن مؤثر نمی شود و انجام این حالت کبی است
که آنچه علامت عوارض که پیدا شده بود در یک دفعه شود و صحت شود و دوم آنکه علامات کان کشن رفع شده بعد آن تمام
کام پریشان پیدا گردد سوم آنکه بعد رفع شدن کان کشن قدری اذیت و ضعف و بی آرامی باقی ماند و بعد آن
ورم مزمن در نخاع پیدا شود اما هرگاه صدمه بر نخاع پذیریمه تر عروق و متحرک شدن تمام بدن یا عضو خاص
گوناگون تر که درین وقت گاهی که علامت خاص نقصان و فقر نخاع ظاهر نمی شود و چون اینکه علامات تضرر
بدن یا عضو خاص موجود باشند لیکن اکثر آنست که بعد رسیدن صدمه بر نخاع که با این خورد اکثر ضعف در اعضای بدن
و خاصه در جلیقن یافته می شود اما هرگاه کسی از بالا خانه بر روی قدم افتد و از آن استخوان ساق یا نخاع بشکند
درین صورت صدمه اعتقاد بر نخاع کمتر می رسد و اگر در افتادن استخوان جلیقن محفوظ از آنکسار ماند پس چون که
صدمه بر نخاع زیاده می رسد اما هرگاه بعد رسیدن صدمه بر نخاع حالت کام پریشان یعنی انفاز نخاع پیدا شود و آن
گاهی بعد کان کشن بعد غمزدن خون که از رسیدن صدمه بر نخاع و شق شدن عروق برآمده در میان استخوان فقرات عشا
غلیظه نخاع یا در میان غشای غلیظه و نخاع یا در نفس نخاع مجتمع شده نخاع را از لقله مقدار خود فزونی پیدا می شود و گاهی
بغور رسیدن صدمه قوی بالا و اسطر بر نخاع رسد سبب فزونی استخوان فقره منکسر پیدا می شود و گاهی بعد از
ورم مزمن در نخاع هرگاه آب از آن جدا گشته در میان غشای غلیظه و نخاع مجتمع شده فزونی پیدا می شود و العالی
بذلکه علامات انفاز موافق سبب و در جدا انفاز مختلف می شوند پس اگر بعد کان کشن از بر آمدن خون از عرق این
حالت پیدا شود درین وقت علامات همیشه استه پیدا می شوند مثلاً ضعف حرکت در جلیقن نقصان حس آنها

نخاع از رسیدن صدمه بیاورد مسطر بر نخاع پیدا شود و این وقت آنچه وضعی که از صدمه پیدا شده بود در محل با خون زائل نگردد
 اگر چه ازیت جلد و لحم بعد چند روز رفع میگردد بلکه در محل استخوان زیاد شود و چون انگشت را بر استخوان تکسر نماید غمز
 کنند در محل مضموب علیه و بالای استخوان زیاد محسوس میشود و هم سوای محل مضموب علیه در فقرات دیگر پشت درو
 پیدا میشود و مریض را ممکن نباشد که بسوی قدام نگون شود یا بسوی بعین و یا گردن را حرکت دهد بلکه از تمام بدن بجای
 که توجه آنست مقصود بود حرکت میکند و در دو در جلین هم پیدا میشود و این در گاهی بیوازی یک شلخ عصب مثل خاسته
 تا قدم میرود و گاهی در تمام جل دهر جا عام میباشد و گاهی در جلد جل حین زیاد و زمانی کم میگردد و چون مرض ترقی کند زیاد
 گردد و تشنج در جلین گاه گاه پیدا میشود و گاهی عضلات جل متعده میشوند و این علامت وقتی که وزم در نفس نخاع پیدا
 شده از ان در نخاع لیت حادث گرد یافته میشود و چون درم در نفس نخاع پیدا شود پس گاهی آهسته آهسته
 متزاید شده تا دماغ میرسد و چون تا دماغ کوچک میرسد درین وقت علامات که از غنا بهمینند و دران مرض ابلک
 گردد و هر که ازین مرضی تا حالت پیدا شدن تشنج میرسد از موت که غلامی پدید آید این یک انجام این مرض است دیگر آن است
 که بعد درم استرخا در هر دو پا پیدا میشود و درین حالت دو سه ماه یا یک دو سال زنده مانده از مرض دیگر مثل وزم متاثر
 یا ورم کرده یا درم ری یا سلخ از ضعف و کمزوری که بسبب حدوث زخمها در محل معصوم و رک و بالای سرین از
 زیاد ماندن بر بنگ پیدا میگردد حادث میشود بی درد انجام سوم آنست که ورم نخاع دفع شود و بعد آن قدر
 ضعف در جلین باقی ماند و بسبب آن مرض عرج گردد و یا قدم را کشیده راه رود و انجام چهارم آنست که بعد از
 ورم نخاع که درم شکایت باقی ماند و مریض چنانکه قبل رسیدن صدمه بوده صبح و قوی گردد و این انجام قلیل
 دیده میشود اما هر گاه بسبب متحرک شدن جمله بدن چنانکه وقت افتادن از بالای با هم بر زمین یا از رسیدن
 صدمه گردن و خانی بدن و یا بحرکت می آید یا بسبب کمزوری که صدمه بر نخاع رسد و از ان دران حرکت
 پیدا شده ورم حادث شود پس درین وقت اول در فقرات نه از عمر کردن و نه از گون شدن در و پیدا میشود لیکن
 در بدن قدری ضعف محسوس میگردد زیرا که از متحرک شدن نخاع آنچه قوت عصبیه که از ان در عضلات می آید نمی آید
 در بدن قوت بدنی و نفسانی هر دو کم میشوند و بعد چند هفته یا چند ماه یا کمسال ضعف قوی بدنی و نفسانی زیاد شود
 و در فقرات نهر جا بجای و پیدا شود چنانکه بعد عصب نخاعی است و از بعد عصب تا آخران این در ز منتهی میگردد و
 بسبب آن در بدن در جلین هم جا بجای محسوس میشود جس زیاد و یا کم دران یافته شود و قوت نفسانی زیاد
 میگردد و در فقرات استرخشی پیدا میشود که بسبب آن غلیل را نگون شدن بسوی قدام یا متوجه شدن بسوی بعین
 از نصف بدن بالای که ممکن نشود و بعد آن علامات نقصان دماغ پیدا میشوند و وقت نقصان حالت کار تشنج
 پیدا گردد و در حواس غمسه ظاهر هم نقصان ظاهر شود مثل اینکه از چشم کم بیند یا بطول بیند از گوش کم بشنود

